



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۲

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق حکمت

سال دوم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴، ص ۲۹ تا ۴۱



تحلیل و ارزیابی تقسیم علم به تصور و تصدیق

احمد فرحانی  استاد سطوح عالی حوزه علمی قم

arbabhoseyn0@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

گرچه در معنای تصور و تصدیق و تعلق آن به معرفت‌شناسی، منطق یا فلسفه، میان منتقدان اختلاف است، اما اصل این تقسیم، از مسلمات آنهاست و پس از فارابی، اغلب کتب منطقی فیلسوفان مسلمان، با تقسیم علم به تصور و تصدیق آغاز می‌شود و مباحث منطقی با توجه به این تقسیم، از هم تفکیک شده‌اند و تفکیک مباحث معرف و حجت، به این تقسیم بازمی‌گردد. با این حال، انطباق آن بر "شروط سه گانه تقسیم صحیح" و "اسلوب اعتباریات ماهیت" که این تقسیم بر آن استوار است و یا دست کم ظاهر امر بیانگر آن است، تقسیم را از دو جهت "عدم اشتغال علم بر تصور بنا بر هویت آن" و "عدم اشتغال علم بر تصدیقات ظنی" با چالش مواجه می‌سازد.

کلیدواژه: تصور، تصدیق، علم، منطق

مقدمه

تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق، تحولی در ساختار مباحث منطقی در آثار منطقیین مسلمان پدید آورده است. پس از فارابی معمولاً کتب منطقی فیلسوفان مسلمان با تقسیم علم به تصور و تصدیق آغاز می‌شود و مباحث منطقی با توجه به این تقسیم، از هم تفکیک شده‌اند و تفکیک مباحث معرف و حجت، به این تقسیم باز می‌گردد. در اینکه مبتکر این تقسیم کیست، اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که این تقسیم را اولین بار فارابی انجام داده است (مطهری، ۱۳۸۹، ۵: ۵۳)، و برخی با ذکر شواهدی ادعا نموده‌اند که ارسطو به این امر ملفت بوده و آن را بیان نموده است (ابوترابی، ۱۳۸۵، ۱: ۱۴۲). با این حال در عبارات منطقیین، ادله و شواهدی وجود دارد که حاکی از سستی و تزلزل بنیان این تقسیم است. روشن است که بسیاری از امور مسلم انگاشته شده در طول تاریخ علوم مختلف، چندان بدیهی نیستند؛ بنابراین در این نوشتار با التفات به استحکام سازمان منطقی در صورت اثبات این تقسیم و ریزش آن پس از تبیین بطلان این تقسیم، به تحلیل و ارزیابی این تقسیم می‌پردازیم.

۱. جایگاه مسئله در علوم

برخی گفته‌اند که تقسیم علم به تصور و تصدیق، تقسیمی فرامنطقی است و در قواعد منطقی تأثیری ندارد (سلیمانی امیری، ۱۳۸۵، ۳۹ و ۴۰: ۱۶۴)؛ بنابراین باید دانش مستقلی تحت عنوان فرامنطق تدوین شود و این مسئله، مسئله‌ای از مسائل آن دانش قلمداد شود. برخی نیز بر این باورند که پیش از رواج پرسش‌های معرفت‌شناختی نوصدرائیان، تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق، مسئله‌ای هستی‌شناختی بوده است؛ زیرا در علم حصولی با دو نوع هستی علمی مواجه هستیم؛ برخی در تحلیل عقلی تنها به مفهوم حکایت قابل تحلیل هستند و در برخی دیگر می‌توان مفهوم حکم را نیز از آنها انتزاع کرد (خسروپناه و عاشوری، ۱۳۹۲، ۵: ۵۹). بنابراین استدلال، فلاسفه و منطقیون این مسئله را از مسائل فلسفه دانسته‌اند. برخی نیز با قلمداد معرفت‌شناسی به عنوان دانش مستقل (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۱: ۱۴۵-۱۴۶)، این مسئله را ذیل آن دانش بررسی نموده‌اند (همان: ۱۷۷). برخی نیز تصریح نموده‌اند که از مسائل منطق است (ملاصدرا و حائری یزدی، ۱۳۶۷: ۲۲). بنابر نظریه ابن سینا در باب موضوع منطق نیز چنین است؛ زیرا علم (حصولی)، معقول ثانی است که بر معقولات اولی عارض می‌شود و تصور و تصدیق از عوارض آن است؛ گرچه او مانند برخی دیگر (مظفر، ۱۳۶۶، ۱: ۱۵) در بعضی از آثارش آن را در مدخل ذکر نموده و آن را مقدم بر موضوع منطق دانسته است (ابن

سینا، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۱). با این حال، پیش از طرح و بررسی نظریات خاص این پژوهش، در این مورد به طور قطعی نمی‌توان اظهار نظر نمود.

۲. معانی تصور و تصدیق

تصور در لغت به معنای وجه، هیأت، ظاهر شیء، حقیقت شیء، نقش بستن، صورت پذیرفتن و... به کار رفته است (ابوترابی، ۱۳۸۵، ۱: ۱۴۰) و در فارسی قدیم به آن اندر رسیدن گفته‌اند (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۵). در تعیین معنای اصطلاحی تصور، بیشتر به دو جنبهٔ مقسم تصور و تصدیق یعنی تصور مطلق (لا بشرط)، و قسم تصدیق یعنی تصور مجرد (بشرط لا) توجه گردیده (مظفر، ۱۳۶۶، ۱: ۱۶) و گفته شده است که در این دو معنا مشترک است (قطب الدین رازی، ۱۳۸۶: ۴۲). برخی اینگونه تلقی نموده‌اند که منظور از اشتراک، اشتراک لفظی است (ابوترابی، ۱۳۸۵، ۱: ۱۴۰)، اما خود همانجا دچار تناقض شده‌اند و تصور به معنای علم حصولی را تصور لا بشرط (از حکم) دانسته‌اند (همان) و روشن است که در عبارات سه گانهٔ لا بشرط، بشرط لا و بشرط شیء برای هر مفهوم یا واقعیتی، خود آن چیز باید محفوظ باشد، و الا نمی‌توان چنین لحاظ کرد. برخی نیز تصور را حالتی نفسانی دانسته‌اند (مظفر، ۱۳۶۶، ۱: ۱۵).

تصدیق در لغت به معنای راست شمردن و اعتراف کردن (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۱: ۱۷۷) و در اصطلاح، به معنای قضیه منطقی که شکل ساده آن مشتمل بر موضوع، محمول و حکم به اتحاد آنهاست (همان: ۱۷۸)، انتقال ذهن از یک تصور به تصور دیگر بر اساس قواعد تداعی معانی (همان)، تصور با حکم (فعالی، ۱۳۷۸، ۱۸: ۴۴)، حکم (مظفر، ۱۳۶۶، ۱: ۱۵)، حالتی نفسانی (همان)، صورت ادراک شده مطابق با واقع (همان)، ادراک عدم تطابق نسبت در خبر با واقع (همان)، تصور مستتبع تصدیق (همان: ۱۶) و... به کار رفته است.

۳. مقسم

از مقسم تصور و تصدیق به معارف (فارابی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۲۶۶)، معرفت (همان: ۳۲۹)، علم (ابن سینا، ۱۳۸۱: ۴۰-۴۱)، اشیای حاصل شده در اوهام و اذهان ما (ابن سینا، ۱۴۰۵ق: ۹)، صور اشیای حاضر نزد عقل (مظفر، ۱۳۶۶، ۱: ۱۶)، تصور (همان)، ادراک (همان)، مطلق اندیشه (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۲: ۵۱۲) و... تعبیر شده است. وجه جامع این تعبیرات این است که علم حصولی به تصور و تصدیق تقسیم می‌شود و علم حضوری از تقسیم خارج است (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ۶: ۲۵۷) (مگر آنکه

مقسم را اشیاء موجود در اذهان بدانیم)، زیرا از آنجا که در علم حضوری، واقعیت عینی معلوم نزد عالم است و جایی برای صورت علمیه نیست، مسئله حکایت، مطابقت و خطا، قابل طرح نیست و بنابراین، علم حضوری عصمت علمی دارد. در مقابل، در محدوده علم حصولی، بروز خطا امکان دارد (فعالی، ۱۳۷۹، ۲: ۵۲). مقصود از علم حصولی در اینجا، همان اشیای موجود در اوهام و اذهان است و نوعی خطا یا مسامحه در تعبیر رخ داده است؛ زیرا اگر آنچه در ذهن است، مطابق با واقع نباشد، دیگر معلوم نیست.

۴. درستی تقسیم

اگر صرفاً تصور و تصدیق، اقسام این تقسیم باشد، باید ملاک‌های تقسیم درست در آن وجود داشته باشد؛ اما گرچه نفس حکم، همواره در مقابل تصور و قسم اندیشه است، گویا در این تقسیم، نوعی از مطلق اندیشه به شمار آمده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۲، ۲: ۵۱۳). برای دفع این اشکال، اعتبارات ماهیت را در اینجا نیز جاری نموده‌اند (چنانکه در بیان معانی تصور بدان اشاره شد)، بدین صورت که ادراک بشرط لا (بدون حکم)، تصوّر است و ادراک بشرط شیء (پیوسته همراه با حکم)، تصدیق است و مقسم این دو قسم، همان ادراک لا بشرط قسمی است (همان). برخی مقسم را تصور لا بشرط مقسمی دانسته‌اند و بیان نموده‌اند که چون اولاً تصور به نحوی از انحاء در تصدیق دخالت دارد، ثانیاً حکم، ملاک تصدیق است و ثالثاً تصور با شرط عدم حکم، به منزله تصور با شرط عدم تصدیق است، تصویری که مقید به عدم حکم است، نمی‌تواند در تصدیقی که مشروط به وجود حکم است، حضور، نقش و دخالتی داشته باشد و در نتیجه، تصور لا بشرط قسمی، قسم تصدیق است (فعالی، ۱۳۷۸، ۱۸: ۴۵). به این بیان اشکال شده است که اقسام در تقسیم مورد بحث، با اعتبارات ماهیت متفاوتند؛ زیرا در باب ماهیت، غیر از اعتبار بشرط لا و بشرط شیء بودن، اعتبار لا بشرط قسمی نیز لحاظ می‌شود، ولی در ما نحن فیه، اعتبار لا بشرط قسمی مطرح نیست، بلکه اعتبار لا بشرط فقط در مورد مقسم مطرح است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۲، ۲: ۵۱۳-۵۱۴). جهت روشن شدن نظریه صحیح در این مورد، ابتدا به دو مسئله تقسیم و اعتبارات ماهیت اشاره می‌کنیم، سپس به نسبت آن با تقسیم علم به تصور و تصدیق می‌پردازیم.

۴.۱. تقسیم و شروط آن

تقسیم به این معناست که یک چیز را به امور متباین تجزیه و تفریق کنیم. آنکه تقسیم می‌کند:

مُقَسِّم، آنچه تقسیم می‌شود: مَقْسَم، و هر کدام از اموری که آن چیز به آن تقسیم شده است در قیاس با مَقْسَم: قِسْم، و در قیاس با اقسام دیگر: قسیم، نامیده شده است (مظفر، ۱۳۶۶، ۱: ۱۲۳). این مسئله از مسائلی است که در موارد مختلف مورد استفاده واقع شده است، اما به طور مستقل کم‌تر به آن پرداخته شده است. در کتاب المنطق با تفصیل بیشتری نسبت به کتب منطقی قبل از خود از آن بحث شده است. این مسئله در تمام تقسیماتی که در این تحقیق بیان می‌شود، مدخلیت دارد. تقسیم دارای اصول و شروطی است که حسن تقسیم، مشروط به برخی و صحت تقسیم، مشروط به برخی دیگر از آنهاست؛ اما گفته‌اند که یک تقسیم باید تمام این شروط را دارا باشد (همان: ۱۲۵). این شروط عبارت‌اند از:

الف) ثمره داشتن: تقسیم، تنها در صورتی خوب است که ثمره‌ای داشته باشد که در غرض مُقَسِّم نافع باشد؛ وگرنه عبث و لغو خواهد بود (همان: ۱۲۵). روشن است که چون رابطه بین دو طرف قضیه در امور اعتباری، فرضی و قراردادی است و اعتبار کننده، آن فرض و اعتبار را برای وصول به هدف و مصلحت و غایتی نموده و هرگونه که بهتر او را به هدف و مصلحت منظور وی برساند، اعتبار می‌کند، از این‌رو لغویت و عدم لغویت، مقیاسی عقلانی است که در اعتباریات به کار برده می‌شود (طباطبایی و مطهری، ۱۳۶۸، ۲: ۱۶۸). همچنین، حسن و قبح نیز امری اعتباری است (همان: ۱۹۹). بنابراین، ملاک دانستن آن در مسائل تقسیمی علوم حقیقی را نمی‌توان پذیرفت.

ب) تباین اقسام: چنان‌که در تعریف تقسیم نیز بیان شد، تقسیم در صورتی صحیح است که اقسام، متباین و غیر متداخل باشد؛ یعنی هیچ‌یک از اقسام دیگر بر آنچه یکی از آنها بر آن صدق می‌کند، صدق نکند. در نتیجه، اولاً قسم شیء نمی‌تواند قسم آن باشد، ثانیاً قسم شیء نمی‌تواند قسم آن باشد و ثالثاً یک چیز نمی‌تواند به خودش و غیر خودش تقسیم شود. برخی برای بیان این سه نتیجه، تعبیر عدم جواز را به کار برده‌اند (مظفر، ۱۳۶۶، ۱: ۱۲۶)؛ اما چون اصطلاح جواز در مورد اعتباریات به کار می‌رود (طباطبایی و مطهری، ۱۳۶۸، ۲: ۱۸۰)، اگر تعبیر عدم امکان صدق یک قسم بر مصادیق قسیمش (مظفر، ۱۳۶۶، ۱: ۱۲۵-۱۲۶)، از نقطه نظر واقع‌بینی مطرح شده باشد، استعمال تعبیر «عدم جواز»، نشان دهنده خلط حقیقت و اعتبار خواهد بود (طباطبایی و مطهری، ۱۳۶۸، ۲: ۱۵۳-۱۵۴)؛ مگر اینکه مراد از جواز، «امکان» باشد. مؤید این خلط نیز ذکر توأمان مثال‌های حقیقی و اعتباری است (مظفر، ۱۳۶۶، ۱: ۱۲۶).

ج) وحدت جهت تقسیم: تقسیم در صورتی صحیح است که در مَقْسَم، جهت واحدی لحاظ شود و به اعتبار آن تقسیم شود (همان: ۱۲۷)؛ زیرا در غیر این صورت، تداخل اقسام و خروج برخی از مصادیق مَقْسَم از اقسام، ممکن خواهد بود؛ گرچه در این تحلیل، ممکن است که تعبیر «لحاظ»،

نشان دهنده خلط حقیقت و اعتبار باشد. در نتیجه، این شرط نیز لازمه تعریف تقسیم است. بنابر این شرط، تعدد جهات تقسیم می‌تواند از یک مقسم، تقسیمات متعدد بسازد.

(د) جامع و مانع بودن تقسیم: از آنچه بیان شد معلوم می‌شود که مجموع اقسام تقسیم، ضرورتاً با مقسم مساوی است (همان)؛ بنابراین، تقسیم اولاً جامع تمام مصادیق مقسم است و ثانیاً مانع از دخول چیزی که مصداق مقسم نباشد در تقسیم است.

بنابر مجموع مطالب فوق، هر تقسیمی دارای چند عنصر ضروری مقسم، اقسام، قسیم و جهت واحد تقسیم است.

۴.۲. اعتبارات ماهیت

مسئله اعتبارات ماهیت، یکی از مسائلی است که ظاهراً اولین بار در تجرید (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۲۲) در یک فصل مستقل مطرح شده است (مطهری، ۱۳۹۰، ۱۰: ۵۶۸) و بعد از آن در کتب مختلف و به مناسبت‌های مختلف، از آن بحث شده است. این تقسیم، به ماهیت محدود نمانده و در برخی موارد دیگر همچون وجود نیز پیاده شده است (سبزواری، ۱۳۶۹، ۲: ۳۳۹). بیان مسئله چنین است: ماهیت آنگاه که با چیزی که خارج از ذاتش باشد قیاس شود، سه اعتبار دارد: (۱) اگر ماهیت، مشروط به آن امر خارجی اعتبار شود، ماهیت «بشرط شیء» نامیده می‌شود؛ (۲) اگر ماهیت، مشروط به عدم آن اعتبار شود، ماهیت «بشرط لا» نامیده می‌شود و (۳) اگر ماهیت، به شرط وجود یا عدم آن اعتبار نشود، ماهیت «لا بشرط (قسمی)» نامیده می‌شود (مظفر، بیتا، ۱: ۱۷۴-۱۷۵). ماهیت بشرط شیء را ماهیت مخلوطه، ماهیت بشرط لا را ماهیت مجرد، و ماهیت لا بشرط را ماهیت مطلقه نیز می‌گویند (مطهری، ۱۳۹۰، ۱۰: ۵۶۹). اما این مسئله علی‌رغم شهرت و نیز عادت موجود بر بیان گذرایش، به اینجا ختم نمی‌شود و دانشمندان در چند مسئله با هم اختلاف دارند:

الف) این مسئله از مسائل کدام علم است؟ برخی اعتبارات ماهیت را مسئله‌ای فلسفی (مطهری، ۱۳۹۰، ۱۰: ۵۶۸) و برخی دیگر مسئله‌ای منطقی (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ۱: ۱۸۰) دانسته‌اند. در علم اصول نیز ذیل بحث از اطلاق و تقیید و برای تعریف مطلق و مقید و تعیین موضوع له لفظ مطلق و به مناسبت تلقی ماهوی از اسم جنس مطرح شده است (آخوند خراسانی، ۱۳۷۲، ۱: ۳۷۸) و برخی از اصولیین به تفصیل از آن بحث کرده‌اند (مظفر، بیتا، ۱: ۱۷۴).

ب) آیا اعتبارات ماهیت یک تقسیم است؟ برخی اعتبارات ماهیت را به صورت تقسیمات ماهیت ذکر نموده‌اند (سبزواری، ۱۳۶۹، ۲: ۳۳۹)؛ برخی برای سهولت فهم، آن را به صورت تقسیمی بیان

کرده‌اند (مطهری، ۱۳۹۰، ۱۰: ۵۶۹)؛ برخی ابتدا طبق دیدگاه اول پیش رفته و بعد برای بیان تفاوت ماهیت لا بشرط قسمی و ماهیت لا بشرط مقسمی، به تقسیم بودن اعتبارات سه‌گانه ماهیت تصریح نموده‌اند (مظفر، بیتا، ۱: ۱۷۵)، و برخی اساساً آن را تقسیم حاصر عقلی دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۳۰ق، ۱: ۱۲۲).

(ج) آیا اعتبارات ماهیت، دائر مدار واقع است؟ برخی اعتبارات ماهیت را دائر مدار واقع دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ۱: ۱۸۰)؛ اما برخی دیگر آن را اعتباری صرفاً ذهنی که موطن آن فقط ذهن است دانسته‌اند (مظفر، بیتا، ۱: ۱۷۹)؛ برخی نیز اعتبارات بشرط شیء یا بشرط لا را دائر مدار واقع و اعتبار لا بشرط را اعتباری ذهنی دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ۱: ۱۸۱).

(د) آیا هر کدام از اعتبارات ماهیت، تصور است؟ برخی هر یک از اعتبارات ماهیت را یک تصور دانسته‌اند که موضوع قضیه قرار می‌گیرد، محمولی برای آن قرار داده شده و بر ثبوت محمول برای آن حکم می‌شود (مظفر، بیتا، ۱: ۱۷۷)؛ اما برخی دیگر آن را یک قضیه هلیه بسیطه دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ۱: ۱۸۰).

(ه) مقسم و جهت تقسیم در اعتبارات ماهیت چیست؟ سابقاً بیان شد که مقسم و جهت واحد تقسیم، دو عنصر از عناصر ضروری هر تقسیم است؛ لذا در صورت تقسیم بودن اعتبارات ماهیت، باید این دو عنصر مهم در آن معین شود. از میان قائلان به تقسیم بودن اعتبارات ماهیت، برخی مقسم را "ماهیت آنگاه که با آنچه خارج از ذاتش است سنجیده شود" دانسته‌اند (مظفر، بیتا، ۱: ۱۷۴)، ولی جهت تقسیم را ذکر نکرده‌اند؛ اما برخی معتقدند که مقسم، "ماهیت" و جهت تقسیم، "آنچه از خصوصیات با آن مقارن می‌شود" است (طباطبایی، ۱۴۳۰ق، ۱: ۱۲۲-۱۲۳)؛ برخی نیز بر این باورند که مقسم، "اعتبار" و جهت تقسیم، "ماهیت" است (مطهری، ۱۳۹۰، ۱۰: ۵۷۸).

(و) این تقسیم چه نوع قضیه‌ای است؟ برخی این تقسیم را قضیه منفصله ذهنیه (ثبوت احکام برای موضوعات در ظرف ذهن) (همان: ۵۹۸) و برخی دیگر آن را قضیه حملیه مردده المحمول دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۳۰ق، ۱: ۱۲). اما موضع مشهور حکما در این باب مشخص نیست؛ زیرا آنان تقسیم را طوری ترسیم کرده‌اند که یک قسمش (لا بشرط) ذهنی و دو قسمش (بشرط شیء و بشرط لا) خارجی می‌شود (مطهری، ۱۳۹۰، ۱۰: ۶۰۲).

(ز) این تقسیم چند قسم دارد؟ برخی این تقسیم را دارای سه قسم (همان: ۵۶۹) و برخی دیگر دارای چهار قسم دانسته‌اند و ماهیت لا بشرط مقسمی را نیز یکی از اقسام تلقی نموده‌اند (همان: ۵۹۹).

(ح) آیا در این تقسیم، اقسام در طول یکدیگر است؟ برخی اقسام ماهیت در اعتبارات ماهیت را در

طول یکدیگر (همان: ۵۹۳) و برخی دیگر آنها را در عرض یکدیگر دانسته‌اند (همان: ۵۹۸).

در نتیجه، اگر بخواهیم این مسئله را در هر موردی -خواه ماهیت و خواه غیر ماهیت- پیاده کنیم، باید دیدگاه خود را نسبت به پرسش‌های فوق مشخص کنیم؛ زیرا ممکن است پاسخ در موردی که مقسم، ماهیت است، با موارد دیگر کاملاً متفاوت باشد. حال که دو اصل مؤثر در تعیین سرنوشت تقسیم علم به تصور و تصدیق را بیان کردیم، به بیان نتایجی که از آن حاصل می‌شود می‌پردازیم.

۴.۳. تطبیق

از تطبیق مطالب مذکور در مورد تقسیم و اعتبارات ماهیت بر تقسیم مورد بحث، مطالب زیر روشن می‌شود:

یکم: درستی یا نادرستی هر کدام از این نظریات، مشروط به مستدل بودن آنهاست؛ در حالی که قواعد و ضوابط مربوط به استدلال درست، پس از این مباحث در کتب منطقی ذکر شده است.

دوم: کشف نظریه درست در تطبیق نظریات مختلف درباره نوع قضیه، شامل اعتبارات ماهیت بر تقسیم مورد بحث، پس از فهم انواع قضایا و اتخاذ مبنا در اختلاف محققان در زمینه مسائل اصلی مربوط به قضیه و اجزاء آن و تفاوت یا تساوی آن با تصدیق و هویت هر کدام از قضایای موجب و سالبه، محصله و معدوله و تفاوت سالبه و موجبه معدوله المحمول، ذهنیه و خارجییه و حقیقیه، منفصله حقیقیه و حملیه مردده المحمول و ... ممکن است؛ در حالی که انواع قضایا، مبتنی بر تقسیم مورد بحث است.

سوم: کشف نظریه درست در تطبیق نظریات مختلف درباره تصور یا تصدیق بودن هر یک از اعتبارات ماهیت بر تقسیم مورد بحث و پیش از آن ممکن نیست.

چهارم: جایگذاری درست مسئله اعتبارات ماهیت در علوم مختلف و تطبیق آن بر تقسیم مورد بحث، پس از کشف نظریه درست در باب موضوعات، غایات و ملاک تعریف و تمایز علوم که منطقدانان در صناعت برهان از آن بحث نموده‌اند، ممکن است.

پنجم: در صورت واقع‌نما نبودن و صرفاً ذهنی بودن اعتبارات ماهیت و صدق آن بر تقسیم مورد بحث، این تقسیم امری موهوم و نادرست است.

ششم: در صورت اعتقاد به طولی بودن اقسام در اعتبارات ماهیت و انطباق آن بر تقسیم مورد بحث، علم حصولی بدین صورت تقسیم می‌شود که علم یا تصدیق است یا تصدیق نیست، و اگر تصدیق نباشد یا تصور است یا نیست، اما مشخص نشده است که علمی که نه تصور است نه تصدیق

چیست، چگونه است و چه احکامی دارد. به عبارت دیگر، در صورت انطباق تقسیم مورد بحث بر اعتبارات چهارگانه ماهیت، تصور و تصدیق، قسیم دیگری نیز خواهد داشت که در طول تاریخ منطق، مشخص نشده و احکام آن بیان نگردیده است.

هفتم: در صورت اعتقاد به اعتبار بودن مقسم اعتبارات ماهیت و انطباق آن بر تقسیم مورد بحث، نمی‌توان گفت که علم حصولی به تصور و تصدیق تقسیم می‌شود.

هشتم: در صورت اعتقاد به مقسم بودن ماهیت مقیس به امر خارج از آن در اعتبارات ماهیت و انطباق آن بر تقسیم مورد بحث، مقسم این تقسیم، علم حصولی نیست؛ بلکه علم حصولی، مقیس به حکم است. در این صورت، اولاً باید احکام و خواص علم حصولی، غیر مقیس به حکم که نه تصور و نه تصدیق است را مشخص نمود؛ ثانیاً باید جهت تقسیم را معلوم کرد؛ ثالثاً چون علم حصولی مقیس به حکم و علم حصولی غیر مقیس به حکم، قسیم یکدیگرند، باید مقسم و جهت تقسیم آن را نیز مشخص نمود.

نهم: در صورت اعتقاد به تقسیم نبود اعتبارات ماهیت، نمی‌توان آن را بر تقسیم مورد بحث منطبق دانست، مگر آنکه تصور و تصدیق را اعتبارات مختلف علم حصولی بدانیم نه اقسام یک تقسیم.

دهم: در صورت اعتقاد به تقسیم بودن مسئله مورد بحث، لازم است شروط بیان شده در آن رعایت شود تا تقسیم درستی باشد، اما تقسیم و شروط آن، حاوی مجموعه‌ای از تصدیقات است و در نتیجه، نمی‌توان آن را بر تقسیم علم به تصور و تصدیق مقدم دانست.

یازدهم: در صورت اعتقاد به حالت نفسانی بودن تصور و تصدیق، نمی‌توان گفت که علم حصولی به تصور و تصدیق تقسیم می‌شود، بلکه علم حصولی متعلق تصور و تصدیق است.

دوازدهم: در صورت اعتقاد به نبود حکم در قضایای موجه (طباطبایی و مطهری، ۱۳۶۸، ۲: ۵۱) و یا سالبه (همان: ۵۵)، نمی‌توان تصدیق را تصور مشروط به حکم دانست. بنابراین، هم انطباق اعتبارات ماهیت بر آن، هم تقسیم بر مدار بودن یا نبودن حکم و هم مقسم قرار دادن علم حصولی مقیس به حکم، دارای اشکال است.

سیزدهم: در صورت اعتقاد به تصدیق بودن تصور همراه با حکم، نمی‌توان اعتبارات ماهیت را بر این تقسیم منطبق دانست؛ زیرا در این صورت، مایز تصدیق از تصور، مشروط بودن به حکم نیست.

چهاردهم: بنا بر علم بودن تصور و تصدیق، نسبت انشایی را از اقسام تصور دانسته (فعالی، ۱۳۷۸، ۱۸: ۴۶) و بنا بر تعلق علم حصولی به تصور و تصدیق، آن را از متعلقات تصور دانسته‌اند (مظفر، ۱۳۶۶، ۱: ۱۷). انشاء، عبارت است از مرکب تامی که نمی‌توان آن را متصف به صدق و کذب نمود

(همان: ۵۹). بنابراین، انشاء خطاپذیر نیست؛ اما یکی از ویژگی‌های علم حصولی، خطاپذیر بودن است (شفیعی، ۱۳۹۷، ۶: ۸۸). پس یا نسبت انشایی، تصور نیست، یا علی‌رغم تصور بودن، علم نیست و از مقسم خارج است و در نتیجه تصور، علم نیست.

پانزدهم: از سویی بنابر علم بودن تصور و تصدیق، تصور مفرد را از اقسام تصور دانسته (فعالی، ۱۳۷۸، ۱۸: ۴۶) و بنابر تعلق علم حصولی به تصور و تصدیق، آن را از متعلقات تصور دانسته‌اند (مظفر، ۱۳۶۶، ۱: ۱۶) و در نتیجه، هر یک از موضوع و محمول قضیه حملیه، تصویری مفرد است. از سوی دیگر بنا بر قاعده فرعیه، ثبوت شیئی برای شیء دیگر، فرع ثبوت مثبت له و ثابت است (سلیمانی امیری، ۱۳۸۹، ۳: ۸۵)؛ یعنی در قضایای هلیه مرکبه، ثبوت محمول برای موضوع، فرع ثبوت موضوع و ثبوت محمول است و به عبارت دیگر، باید "موضوع هست" و "محمول هست" را داشته باشیم تا محمول برای موضوع ثابت شود و در نتیجه، هر یک از موضوع و محمول در قضیه حملیه، یک تصدیق است و بنابراین، تصورات مفرد در هلیات مرکبه، در واقع تصور نیست. لازم به ذکر است که از آنجا که مفاد قضیه حملیه، حکم به ثبوت شیئی برای شیء دیگر است (مظفر، ۱۳۶۶، ۲: ۱۵۱) و چون -چنان‌که بیان شد- قضیه سالبه دارای حکم نیست، نمی‌توان حملیه سالبه را حکم به سلب شیئی از شیء دیگر (همان) دانست؛ اولاً قضیه سالبه در واقع نمی‌تواند حملیه باشد (همان: ۱۵۲) و ثانیاً مفاد هلیه بسیطه، ثبوت شیء است نه ثبوت شیئی برای شیء دیگر (همان، ۱: ۱۰۹)؛ قیود موجب و هلیه مرکبه در اینجا ذکر نگردید.

شانزدهم: از سویی نسبت در خبر هنگام شک یا وهم، تصور است (همان: ۱۶) و از سوی دیگر، شک و وهم تصدیق نیست؛ بلکه جهل است (همان: ۱۸). در نتیجه علم حصولی، به تصور و تصدیق تقسیم نمی‌شود؛ زیرا قسم از مقسم خارج است.

هفدهم: در علم حصولی برخلاف علم حضوری که در آن خود معلوم نزد عالم حاضر است و وجود علمی (کاشف) و وجود عینی (مکشوف) در آن یکی است، صورت معلوم نزد عالم است و وجود علمی (کاشف) غیر از وجود عینی (مکشوف) می‌باشد (همان: ۱۲). به عبارت دیگر در علم حصولی، ماهیت (مفهوم) معلوم نزد عالم حاضر است (طباطبایی، ۱۴۳۰ق، ۲: ۱۵۴) و در نتیجه مطابقت، حکایت و کاشفیت، لازمه علم حصولی است. بنابراین آنچه معلوم تصویری نامیده‌اند، در واقع معلوم تصویری نیست؛ بلکه هلیه بسیطه، حاکی از واقع و حاوی (کاشف) ثبوت شیء است. بنابراین چنان‌که سابقاً از ابن سینا نقل شد، مقسم تصور و تصدیق، علم حصولی نیست؛ بلکه اشیای موجود در اذهان و اوهام ماست.

هجدهم: چنان‌که بیان شد، یکی از ویژگی‌های علم حصولی، خطاپذیری و به عبارت دیگر صحت اتصاف به صدق و کذب است. روشن است که این ویژگی، بیانگر تعریف تصدیق است (مظفر، ۱۳۶۶، ۲: ۱۴۹) و در نتیجه، تقسیم علم به تصور و تصدیق، تقسیم شیء به خود آن و غیر آن است. نوزدهم: همچنین از آنجا که علم، منحصر در یقین است - درحالی‌که تصدیق به یقینی و غیر یقینی تقسیم می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۲) -، هر تصدیقی علم نیست و در نتیجه، حتی در صورت علم بودن تصور، چون مانع از دخول غیر مصداق مقسم در تقسیم نیست، تقسیم نادرست است.

نتیجه‌گیری

سازمان منطقی مشهور، بر بنیان واحدی که همان تقسیم علم به تصور و تصدیق است، مبتنی بوده و نتیجه ارزیابی، روش کسب تصور تام برای وصول به روش برهانی موصل به یقین است؛ اما ابتناء صدق و کذب نظریات اظهار شده در باب اعتبارات ماهیت بر برهان، دور معرفتی باطل در نسبت اعتبارات ماهیت با انواع قضایا، نسبت اعتبارات ماهیت با تقسیم علم به تصور و تصدیق و نسبت اشتغال شروط تقسیم بر مجموعه‌ای از تصدیقات با انطباق اعتبارات ماهیت بر تقسیم مذکور، امکان کذب اعتبارات ماهیت بنابر صرفاً ذهنی بودن آن، قسم سوم داشتن تصور و تصدیق بنابر طولی بودن اقسام در اعتبارات ماهیت، تنافی "اعتبار" بودن مقسم در اعتبارات ماهیت، مقسم بودن ماهیت مقیس به امر خارج از آن در اعتبارات ماهیت، تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق و "حالت نفسانی" بودن آن دو، تناقض "تقسیم" نبود اعتبارات ماهیت با تقسیم علم به تصور و تصدیق، تناقض علم تصویری و خطاناپذیر بودن انشاء با خطاپذیری علم حصولی، تناقض تشکیل هلیات مرکبه از معلومات تصویری مفرد با مفاد قاعده فرعیه، تناقض علم تصویری بودن نسبت در شک و وهم با جهل بودن آن، قضیه هلیه بسیطه بودن معلومات تصویری بنابر تلازم علم حصولی با مطابقت و حکایت و کاشفیت، نبود شرط اشتغال مقسم بر جمیع مصادیق هر یک از اقسام بنابر انحصار علم در یقین و تقسیم تصدیق به یقینی و ظنی، و همچنین عینیت تعریف علم حصولی و تصدیق بنابر عنصر خطاپذیری و صحت اتصاف به صدق و کذب، این بنیان پیشا منطقی را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد و بنابراین، لازمه اصلی آن که عبارت از تقدم تصور بر تصدیق است، با اشکال مواجه است. عدم انقسام علم به تصور و تصدیق و انحصار آن در تصدیق، مؤیدات و شواهد زیادی در بیانات اهل منطق دارد، اما آنچه در اینجا اهمیت دارد این است که تبیین تبویب جدیدی از منطق بر اساس نتیجه مطالب فوق، لازم است مورد توجه پژوهشگران عرصه منطق و حکمت واقع شود.

فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. کفایة الأصول. ج ۱، محشی: ابوالحسن مشکینی اردبیلی، خطاط: طاهر خوشنویس، تهران - ایران: اسلامیه، چاپ هفتم، (۱۳۷۲ هـ.ش).
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین. قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی. تهران - ایران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، (۱۳۷۲ هـ.ش).
۳. ابن سینا، حسین بن عبد الله. الإشارات والتنبيهات. محقق: مجتبی زارعی، قم - ایران: بوستان کتاب قم (مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي)، چاپ یکم، (۱۳۸۱ هـ.ش).
۴. _____ الشفاء (منطق). ج ۱ (مدخل)، محقق: احمد فواد اهوانی؛ گردآورنده: ابراهیم بیومی مدکور، و دیگران، قم - ایران: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، (۱۴۰۴ - ۱۴۰۵ هـ.ق).
۵. _____ رساله منطق دانشنامه علائی. مصحح: محمد معین؛ سید محمد مشکوه، همدان - ایران: دانشگاه بوعلی سینا، چاپ دوم، (۱۳۸۳ هـ.ش).
۶. _____ منطق المشرقیین. قم - ایران: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ دوم، (۱۴۰۵ هـ.ق).
۷. ابوترابی، احمد. «تصور (مقاله‌ای از فرهنگ نامه منطق)». معارف عقلی، ۱ (بهار ۱۳۸۵): ۱۴۰، ۱۴۲.
۸. خسروپناه، عبدالحسین؛ عاشوری، مهدی. «مقسم تصور و تصدیق از منظر معرفت شناسی نوصدرایی». فلسفه و کلام اسلامی، ۵ (بهار و تابستان ۱۳۹۲، سال چهل و ششم): ۵۹.
۹. سبزواری، هادی بن مهدی. شرح المنظومة. مقدمه نویسنده: حسن زاده آملی، حسن، محقق: طالبی، مسعود، تهران - ایران: نشر ناب، چاپ یکم، (۱۳۶۹ - ۱۳۷۹ هـ.ش).
۱۰. سلیمانی امیری، عسکری. «دشواری زبان حکمت و رمز گشودن آن». آیین حکمت، ۳ (بهار ۱۳۸۹)، ۸۵.
۱۱. _____ «دورنمایی از منطق، فرا منطق و فلسفه منطق». نشر قبسات، ۳۹ و ۴۰ (بهار و تابستان ۱۳۸۵): ۱۶۳.
۱۲. شفیعی، مجتبی. «ملاک انطباق ذهن با خارج». فقیهانه، سال سوم، ۶ (بهار ۱۳۹۷)، ۸۸.
۱۳. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. ج ۶، مقدمه نویسنده: محمد رضا مظفر؛ شارحان: هادی بن مهدی سبزواری؛ محمد حسین طباطبایی و دیگران، قم - ایران: مکتبه المصطفوی، چاپ دوم، (۱۳۶۸ هـ.ش).

۱۴. _____ آگاهی و گواهی (ترجمه و شرح انتقادی رساله تصور و تصدیق صدر المتألهین شیرازی). مترجم و شارح: مهدی حائری یزدی - تعلیقه حائری، تهران - ایران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی - موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، چاپ دوم، (۱۳۶۷ش).
۱۵. طباطبایی، محمد حسین. برهان. ترجمه و تحقیق: مهدی قوام صفری، قم - ایران: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ دوم، (۱۳۸۷ش).
۱۶. _____. نهاية الحکمة. ج ۲، مصحح: عباسعلی زارعی سبزواری، قم - ایران: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم - مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ پنجم، (۱۳۸۸ش - ۱۴۳۰هـ.ق).
۱۷. طباطبایی، محمد حسین؛ مطهری، مرتضی. اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران - ایران: صدرا، (۱۳۶۸ش).
۱۸. فارابی، محمد بن محمد. المنطقیات. ج ۱، شارح و محقق: محمد تقی دانش پژوه؛ اشراف: محمود مرعشی؛ زیر نظر: محمود مرعشی، قم - ایران: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ یکم، (۱۴۰۸هـ.ق).
۱۹. فعالی، محمد تقی. «تصور و تصدیق». خردنامه صدرا، ۱۸ (زمستان ۱۳۷۸): ۴۴-۴۶.
۲۰. _____ «علم حضوری و حصولی». ذهن، ۲ (تابستان ۱۳۷۹): ۵۲.
۲۱. الکاتبی القزوينی، نجم الدين علی. تحرير القواعد المنطقية. شارح: محمد بن محمد قطب الدين رازی، حاشیه نویسنده: علی بن محمد جرجانی، مصحح: محسن بیدارفر، قم - ایران: بیدار، چاپ دوم، (۱۳۸۶هـ.ش).
۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی. آموزش فلسفه. ج ۱، قم - ایران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم، (بهار ۱۳۹۴هـ.ش).
۲۳. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. تهران - ایران: صدرا، (۱۳۸۹-۱۳۹۰هـ.ش).
۲۴. مظفر، محمد رضا. أصول الفقه. ج ۱، قم - ایران: اسماعیلیان، چاپ پنجم، (بی‌تا).
۲۵. _____ المنطق. قم - ایران: اسماعیلیان، (۱۳۶۶هـ.ش).
۲۶. موسوی خمینی، روح الله. تقریرات فلسفه امام خمینی. ج ۱، نویسنده: هادی بن مهدی سبزواری، مقرر: عبد الغنی موسوی اردبیلی و دیگران، تهران - ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ یکم، (۱۳۸۱هـ.ش).
۲۷. نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد. تجرید الاعتقاد. محقق: محمد جواد حسینی جلالی، تهران - ایران: مکتب الاعلام الإسلامي - مرکز النشر، (۱۴۰۷هـ.ق).